

آیا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) بی سواد بودند؟

توضیح سؤال

چرا پیامبری را که امی است و نمی توانسته بنویسد در آخرین لحظات عمرش گفته که قلم و کاغذ بیاورید که من چیزی بنویسم که گمراه نشوید این شبهه چند وقتی است که مرا آزار می دهد و هیچ جوری به جواب آن دست پیدا نمی کنم .

پاسخ:

یکی از شبهاتی که اخیراً وهابی ها در پاسخ به روایتی که جسارت عمر بن الخطاب را که به پیامبر گفت :

ان الرجل لیهجر

مطرح می کنند ، این است که پیامبر اسلام که خواندن و نوشتن نمی دانستند ؛ چطور شد که در آخرین لحظات عمر شریفش دستور دادند که قلم و دوات بیاورند تا چیزی را بنویسد که مسلمانان هرگز گمراه نشوند ؟ در پاسخ به این شبهه باید گفت که پیامبر اسلام دارای علم الهی بوده است و قطعاً هم خواندن می دانستند و هم نوشتن و حتی در طول عمر شریف شان بارها اتفاق افتاده است که ایشان هم خوانده اند و هم نوشته اند . این مطلب هم از کتاب های شیعه و هم از کتاب های اهل سنت قابل اثبات است .

مرحوم شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه در معانی الأخبار می نویسد :

عن جعفر بن محمد الصوفي قال : سألت أبا جعفر محمد بن علي الرضا عليهم السلام فقلت : يا ابن رسول الله لم سمي النبي صلي الله عليه وآله الأمي ؟ فقال : ما يقول الناس قلت : يزعمون أنه سمي الأمي لأنه لم يكتب . فقال عليه السلام : كذبوا ، عليهم لعنة الله ، أني ذلك والله عز وجل يقول في محكم كتابه : " هو الذي بعث في الأميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة " فكيف كان يعلمهم ما لا يحسن والله لقد كان رسول الله صلي الله عليه وآله يقرء ويكتب باثنين وسبعين - أو قال ، بثلاثة وسبعين - لسانا وإنما سمي الأمي لأنه كان من أهل مكة ومكة من أمهات القري ، وذلك قول الله عز وجل " لتندر أم القري ومن حولها " .

معانی الأخبار - الشيخ الصدوق - ص 53 - 54 و بحار الأنوار - العلامة المجلسي - ج 16 - ص 132 - 133 .

از امام جواد علیه السلام سؤال کردند :

ای فرزند رسول خدا ! چرا به پیامبر اسلام « امی » می گفتند ؟ حضرت سؤال کرد : " مردم [مخالفین شیعه] چه می گویند ؟ گفتند : مردم فکر می کنند که آن حضرت به این خاطر امی نامیده شده بود ؛ چون نمی توانست بنویسد . امام جواد در جواب فرمود :

دروغ می گویند ! لعن بر آن ها باد . چطور نمی توانستند بنویسند ؛ در حالی که خداوند در آیات محکم قرآنش می فرماید : او خدای است که رسولش را در میان بی سوادان برانگیخت تا برای آن ها آیات خداوند را تلاوت و آن ها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمت به آن ها بیاموزد .

چطور کسی که نمی تواند بنویسد ، می تواند کتاب را به دیگران بیاموزد ؟ به خدا قسم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به هفتاد و دو یا هفتاد و سه زبان می خواندند و می نوشتند . به این دلیل به آن حضرت «امی» می گفتند ؛ چون او از اهل مکه بود و مکه در آن زمان «ام القری» محسوب می شده است ؛ چنانچه خداوند در قرآنش می فرماید :

ما تو را فرستادیم تا اهل «ام القری» [مکه] را و کسانی که در اطراف آن زندگی می کنند ، انذار کنی .

باز نظیر این روایت را عبد الرحمن بن الحجاج از آقا امام صادق علیه السلام نقل می کند :

قال أبو عبد الله عليه السلام ان النبي صلي الله عليه وآله كان يقرأ ويكتب و يقرأ ما لم يكتب .

بصائر الدرجات - محمد بن الحسن الصفار - ص 247 .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هم می خواندند و هم می نوشتند و حتی چیزهایی را که هنوز نوشته نشده بود ، می خواندند .

با این بیان امام جواد و امام صادق علیهما السلام شکی باقی نمی ماند که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هم خواندن بلد بودند و هم می نوشتند .

از علمای اهل سنت نیز ، عامر شعبی که در نزد اهل سنت جایگاه ویژه ای دارد در این باره می نویسد :

انه قد قرأ صحيفة لعبيبة واخبر بمعناها .

المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز - ابن عطية الأندلسي - ج 4 - ص 322 و تفسير القرطبي - القرطبي - ج 13 - ص 352 و تفسير البحر المحیط - أبي حيان الأندلسي - ج 7 - ص 151 و مكاتيب الرسول - الأحمدي الميائجي - ج 1 - ص 96 .

پیامبر اکرم نامه شخصی به نام عیینه را شخصاً مطالعه کرد و از آن چه در آن نوشته شده بود ، خبر داد .

بسیاری از علمای اهل سنت این روایت را نقل کرده اند :

رأيت ليلة أسري بي علي باب الجنة مكتوبا : الصدقة بعشر أمثالها . والقرض بثمانية عشر .

سنن ابن ماجه - محمد بن يزيد القزويني - ج 2 - ص 812 و المغني - عبد الله بن قدامة - ج 4 - ص 352 - 353 و الشرح الكبير - عبد الرحمن بن قدامة - ج 4 - ص 352 - 353 و كشاف القناع - البهوتي - ج 3 - ص 365 و مسند الشاميين - الطبراني - ج 2 - ص 419 و الجامع الصغير - جلال الدين السيوطي - ج 2 - ص 5 و كنز العمال - المتقي الهندي - ج 6 - ص 210 و تفسير القرطبي - القرطبي - ج 3 - ص 240 و تفسير الثعالبي - الثعالبي - ج 1 - ص 527 - 528 و الدر المنثور - جلال الدين السيوطي - ج 4 - ص 153 و الكامل - عبد الله بن عدي - ج 3 - ص 11 و تهذيب التهذيب - ابن حجر - ج 3 - ص 110 و السيرة الحلبية - الحلبي - ج 2 - ص 135 و ..

متبادر از این « رأیت » این است که خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرائت فرموده اند نه این که مضمونش را از طریق خداوند فهمیده باشند .

آلوسی از علمای بزرگ اهل سنت در تفسیرش : ج 21 - ص 5 بعد از نقل این حدیث می نویسد :

والقدرة علي القراءة فرع الكتابة... ويشهد للكتابة أحاديث في " صحيح البخاري " . وغيره كما ورد في صلح الحديبية فأخذ

رسول الله صلي الله عليه وسلم الكتاب وليس يحسن يكتب فكتب هذا ما قاضي عليه محمد بن عبد الله الحديث ،

قدرت بر خواندن ، فرع بر کتاب است ... روایاتی در صحیح بخاری و ... نیز تأیید می کند که رسول خدا می توانستند بنویسند . چنانچه در قضیه صلح حدیبیه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شخصاً عقد نامه را گرفت و نوشت :

هذا ما قاضي عليه محمد بن عبد الله .

روايات دیگری نیز این مطلب را تأیید می کند ؛ از جمله :

الف : عن أبي هريرة قال : قال رسول الله (صلي الله عليه وسلم) : رأيت ليلة أُسري بي إلي السماء علي العرش مكتوبا : لا إله إلا

أنا وحدي لا شريك لي ، ومحمد عبدي ورسولي أيدته بعلي . فذلك قوله : (هو الذي أيدك بنصره وبالمؤمنين) .

شواهد التنزيل - الحاكم الحسكاني - ج 1 - ص 292 و الدر المنثور - جلال الدين السيوطي - ج 3 - ص 199 و

ب : عن أبي الحمراء خادم النبي صلي الله عليه وسلم قال سمعت رسول الله صلي الله عليه وسلم يقول لما أُسري بي إلي السماء

دخلت الجنة فرأيت في ساق العرش مكتوبا لا إله إلا الله محمد رسول الله أيدته بعلي ونصرته هلال السلمي الأسلمي .

المعجم الكبير - الطبراني - ج 22 - ص 200 و نظم درر السمطين - الزرندي الحنفي - ص 120 و تاريخ مدينة دمشق - ابن

عساكر - ج 42 - ص 336 و تهذيب الكمال - المزي - ج 33 - ص 260 و الشفا بتعريف حقوق المصطفى - القاضي عياض - ج 1 -

ص 174 و ينابيع المودة لذوي القربي - القندوزي - ج 2 - ص 160 و مناقب علي بن أبي طالب (ع) وما نزل من القرآن في علي

(ع) - أبي بكر أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهاني - ص 249 - 250 و المناقب - الموفق الخوارزمي - ص 320 - 321 و مجمع

الزوائد - الهيثمي - ج 9 - ص 121 و

ج : وأخرج ابن عدي وابن عساكر عن أنس رضي الله عنه قال قال رسول الله صلي الله عليه وسلم لما عرج بي رأيت علي ساق

العرش مكتوبا لا إله إلا الله محمد رسول الله أيدته بعلي .

الدر المنثور - جلال الدين السيوطي - ج 4 - ص 153 و تاريخ بغداد - الخطيب البغدادي - ج 11 - ص 173 و تاريخ مدينة دمشق

- ابن عساكر - ج 47 - ص 344 و شواهد التنزيل - الحاكم الحسكاني - ج 1 - ص 293 و

د : عن جابر بن عبد الله قال : قال رسول الله (صلي الله عليه وآله وسلم) : مكتوب علي باب الجنة قبل أن يخلق السماوات

والأرض بألفي عام : لا إله إلا الله ، محمد رسول الله ، أيدته بعلي .

شواهد التنزيل - الحاكم الحسكاني - ج 1 - ص 295 - 296 و

هـ : رأيت ليلة الاسراء مكتوبا علي باب النار " أذل الله من أهان الاسلام ، أذل الله من أهان أهل بيت نبي الله ، أذل الله من أعان

الظالمين علي المظلومين " .

(ينابيع المودة لذوي القربي - القندوزي - ج 2 - ص 378) .

باز سيوطي نقل می کند :

ما مات النبي صلي الله عليه وسلم حتي قرأ وكتب .

الدر المنثور - جلال الدين السيوطي - ج 3 - ص 131 .

پیامبر اسلام صلي الله عليه وآله وسلم از دنیا نرفت ؛ مگر این که می نوشت و می خواند .

و محمد بن اسماعیل بخاری در صحیح ترین کتاب اهل سنت اعتراف می کند که رسول خدا در جریان صلح حدیبیه که میان

مسلمین و کفار قریش بر سر نوشتن کلمه « رسول الله » در عقد نامه اختلاف شده بود ، پیامبر اسلام صلي الله عليه وآله و

سلم شخصاً عقد نامه را گرفت و متن عقد نامه را نوشت :

فأخذ رسول الله صلي الله عليه وسلم الكتاب فكتب هذا ما قاضي محمد بن عبد الله لا يدخل مكة سلاح الا في القراب .

صحیح البخاری - البخاری - ج 3 - ص 168 .

پیامبر اسلام عقد نامه را گرفت و نوشت :

هذا ما قاضي محمد ...

با این توضیحات ثابت می شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم قدرت بر خواندن داشتند و هم در موارد متعددی نوشته اند .

حتی اگر فرض کنیم که نعوذ بالله پیامبر اسلام نوشتن نمی دانست ، باز هم اهل سنت نمی توانند این اهانت عمر بن الخطاب را توجیه کنند ؛ چرا که در طول تاریخ رسم نبوده است که خود حاکم ، پادشاه و یا امیر یک مملکت خودش قلم بردارد و شروع کند به نوشتن نامه و ... ؛ بلکه هر حاکمی نفراتی داشته است که آن ها نامه را می نوشتند و در آخر خود حاکم آن را امضاء می کرده است . و اگر از مردم بپرسند که این نامه را کی نوشته ، می گویند فلان حاکم نه کاتب او ؛ یعنی این نامه به نام همان حاکم ثبت می شود ؛ با اینکه خود او نامه را ننوشته ؛ بلکه کاتب او نوشته و او در آخر امضاء کرده است .

این مطلب در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز صادق است . همان طور که در طول حکومت ده ساله پیامبر در مدینه ، ده ها نامه ، به پادشاهان و امراء کشورهای دیگر نوشته بود ، این نامه را می نوشت . اگر آن ها را خودش نوشته باشد ، این نامه آخری را هم می توانست بنویسد . اگر آن ها را صحابه به دستور رسول خدا نوشته باشد ، این نامه را نیز همان طور می نوشتند و رسول خدا در آخر آن را مهر می کرد .

پس هیچ راه فراری برای اهل سنت در این باره باقی نمی ماند و آن ها نمی توانند این جسارت به رسول خدا را توجیه کنند .

موفق بائنتیج

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)